

ارزیابی انتظارات فارابی از دین با تکیه بر دیدگاه‌های فلسفی وی

سیدمجید افضلی *

محمد رضا بیات **

DOI: 10.22096/rc.2026.2079433.1289

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۱/۲۲]

چکیده

در این مقاله تلاش شده است با تأکید بر دیدگاه‌های فلسفی ابونصر محمدبن محمد فارابی، فیلسوف مسلمان سده چهارم هجری، مانند تعریف دین به نظامی جامع و فراگیر که باید به نیازهای فردی و اجتماعی انسان پاسخ دهد یا تأکید وی بر سعادت فردی به معنای کمال و تجرد عقلانی و سعادت اجتماعی به معنای تحقق جامعه‌ای فاضل و عادل، انتظارات وی از دین بیان شود و در نهایت در ارزیابی دیدگاه‌های وی، انتظار وی از دین متناسب با نیازهای سطوح عالی انسان، توجه به زبان تمثیلی متون مقدس برای عموم مردم، استفاده وی از نظریه‌های فلسفی برای دفاع از آموزه‌های دین و تأکید بر کارکرد اجتماعی دین متناسب با شرایط تاریخی از نکات برجسته دیدگاه او شمرده شود؛ اما در انتقاد از دیدگاه‌های وی، بیان شده است که اولاً تعریف او از سعادت و مدینه فاضله آرمانی است؛ ثانیاً دیدگاه وی درباره نسبت دین و فلسفه مستلزم تقلیل دین به فلسفه؛ ثالثاً دیدگاه وی درباره دین به رغم گستردگی دامنه آن، همه ابعاد دین را دربر نمی‌گیرد و از این رو، مستلزم تقلیل دین به برخی ابعاد دین است و رابعاً اگرچه طبق دیدگاه وی درباره دین، دین به نیازهای معرفتی، اخلاقی، روانی و اجتماعی انسان‌ها پاسخ دهد به نظر می‌رسد که انتظار پاسخگویی انحصاری دین به همه این انتظارات بسیار دشوار است.

واژگان کلیدی: فارابی؛ انتظار از دین؛ سعادت؛ ملت، دین و فلسفه.

* دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: magidafzali@gmail.com

** دانشیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Email: mz.bayat@ut.ac.ir



۱. مقدمه

اگرچه، پرسش از «انتظار یا انتظارات بشر از دین» در فلسفه دین شناخته شده نیست، دیدگاه‌های الهیاتی و نظریه‌های گوناگون در فلسفه دین را می‌توان به نوعی پاسخ به این پرسش دانست.^۱ پرسش از «انتظار یا انتظارات بشر از دین» یکی از پرسش‌های اساسی انسان معاصر در دوره مدرن است. بنابراین، می‌توان گفت همانطور که پرسش از انتظار یا انتظارات از دین پرسش انسان معاصر است، پرسش از انتظار یا انتظارات دین یا به تعبیر دیگر، خدا از انسان نیز پرسش انسان پیشامدرن است. از این رو هر کدام از این پرسش‌ها بازتاب‌دهنده نگاه انسان پیشامدرن و مدرن به دین است که به الاهیات‌های گوناگون در ادیان و فلسفه دین شکل داده است و نقشی بنیادین در نوع نگاه انسان‌ها به دین، تفسیر متون مقدس و چگونگی ارتباط انسان با خدا داشته و دارد. به بیان دیگر، الاهیات‌های گوناگون در ادیان و فلسفه دین در دوره‌های مختلف را می‌توان ذیل دو نوع پرسش فوق رده‌بندی کرد و خویش یا دیگران را به مدد نوع پاسخ به این پرسش الاهیات یا دین‌شناسی شناخت. در این مقاله تلاش شده است تا این پرسش را بر دیدگاه‌های فلسفی ابونصر محمدبن محمد فارابی (۲۵۹-۳۳۹ هجری) عرضه کرده و پاسخ وی را توضیح داده و ارزیابی کنیم. اگرچه، همانطور که بیان شد، پرسش از انتظار بشر از دین، پرسش انسان معاصر است و این پرسش به صراحت در آثار فارابی نیامده است، دیدگاه‌های برخی فیلسوفان مانند فارابی این قابلیت را دارند تا بتوان پرسش‌های انسان معاصر را بر آنها عرضه کرد و پاسخ گرفت. بنابراین با عرضه پرسش از انتظار فارابی از دین می‌توان زوایای پنهان دیدگاه‌های وی را شناخت و نشان داد که انتظارات فارابی از دین تا چه اندازه به انتظارات انسان معاصر نزدیک است.

پیش از ورود به بیان دیدگاه‌های فلسفی فارابی، باید معنای دو مفهوم «انتظار» و «دین» را در پرسش از انتظار از دین روشن کرد تا بتوان درک روشنی از آن به دست آورد. پرسش انتظار بشر از دین بر این پیش‌فرض‌ها استوار است که اولاً انسان‌ها دارای نیازها و خواسته‌های^۲ گوناگونی‌اند که باید متناسب با سطح و نوع نیازها و خواسته‌ها به آنها پاسخ داد؛ ثانیاً فقط دین می‌تواند به برخی آنها پاسخ دهد یا دین هم می‌تواند به آنها پاسخ دهد. بنابراین، انتظار در این پرسش به این معنا است که انسان معاصر، پاسخ به برخی نیازها و خواسته‌های خویش را فقط از

۱. نخستین بار این پرسش را عبدالکریم سروش در کتاب قبض و بسط تئوریک شریعت و در سلسله درس‌گفتارهای «انتظار بشر از دین» مطرح کرد و به تأثیر این انتظارات بر فهم دین پرداخت. عبدالکریم سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت: نظریه تکامل معرفت دینی (تهران: صراط، ۱۳۷۶)، ۳۹۰.

۲. بین نیازها و خواسته‌ها می‌توان تفکیک کرد و گفت منشأ نیازها جسمی یا روانی است، ولی منشأ خواسته‌ها لزوماً در جسم یا روان انسان‌ها نیستند و در نتیجه، ممکن است منشأ واقعی نباشند.

ارزیابی انتظارات فارابی از دین با تکیه بر دیدگاه‌های فلسفی وی / افضل‌ی و بیات ۷۸

دین طلب می‌کند یا از دین هم طلب می‌کند. در نتیجه، انتظار و توقع انسان از دین، انتظاری معرفتی است.^۱ بنابراین اگر این پرسش را بپذیریم، باید با تکیه بر نوع نیاز و خواسته انسان معاصر نوع انتظار وی از دین را هم مشخص کنیم. از سوی دیگر با تفکیک انتظارات بشر از دین به (۱) انتظارات اساسی مانند تبیین مبدأ و مقصد زندگی و نسبت انسان با هستی و (۲) انتظارات فرعی مانند مسائل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که انسان‌ها با عقل و تجربه خود نیز می‌توانند به آنها دست یابند^۲ یا با تفکیک این انتظارات به «انتظارات صادق یا واقعی» و «انتظارات کاذب»^۳ تلاش شده است تا قلمرو انتظارات انسان از دین مشخص شود، ولی همچنان این پرسش را باید پاسخ داد که دین باید به همه انتظارات اساسی و صادق یا برخی آنها پاسخ دهد. در واقع، پاسخ هر فیلسوف یا الهی‌دان به این پرسش متفاوت است، زیرا تعیین نوع انتظاراتی که دین باید به آنها پاسخ دهد به دیدگاه‌های فراوانی وابسته است که هر فیلسوف یا الهی‌دان دارد؛ بنابراین در این مقاله ابتدا دیدگاه فارابی توضیح داده خواهد شد، سپس با تکیه بر دیدگاه‌های فارابی از دین بیان خواهد شد و در نهایت با تکیه بر دیدگاه‌های گوناگون ارزیابی خواهد شد.

۲. مؤلفه‌های اساسی دیدگاه فارابی

در این بخش مؤلفه‌های اساسی دیدگاه فارابی توضیح داده می‌شود که در دستیابی به پاسخ وی به پرسش از انتظار وی از دین نقش دارند.

۲-۱. انسان

فارابی با تفکیک دو جنبه فردی و اجتماعی انسان، او را موجودی مرکب از قوا و استعداد‌های گوناگون می‌داند که با پرورش آنها می‌توان به سعادت دست یافت. وی تحت تأثیر سنت ارسطویی، بدن را «ماده» و نفس را «صورت» معرفی کرده است و از تعریف نفس به‌عنوان «کمال اول برای جسم طبیعی»^۴ بهره می‌گیرد؛ اما فارابی بر «استکمال» نفس تأکید دارد؛ به این معنا که انسان با اختیار و آگاهی می‌تواند قوای خویش را برای رسیدن به غایت نهایی به کار گیرد.^۵ به باور او، نفس انسانی مجرد و مستقل از ماده است و از این‌رو، توان ادراک معانی

۱. این انتظار را می‌توان روان‌شناختی هم شمرد؛ اما تنها روان‌شناختی نیست و معرفتی هم است.

۲. ابوالقاسم فنائی، «انتظار بشر از دین: درنگی در صورت مسأله»، نقد و نظر، شماره ۷ و ۸ (تابستان و پاییز ۱۳۷۵): ۱۰.

۳. عبدالله جوادی آملی، انتظار بشر از دین (قم: اسراء، ۱۳۸۰)، ۲۷.

۴. ارسطو، فی النفس، تحقیق: عبدالرحمان بدوی (قم: دار زین‌العابدین، ۱۳۷۹)، ۱۵۷.

۵. محمدبن‌محمد فارابی، آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، مقدمه و تحشیه: البیر نصری ناصر (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶)، ۱۱۸؛ محمدحسین وفائیان، «واکاوی مفهومی وجودی استکمال نفس در مراتب کمال»، (۱۳۹۴)، ۶۲.

مجرد را دارد، زیرا معقولات مجردند و مُدرک آنها نیز باید مجرد باشد.^۱ به گمان وی، عقل ناطقه، که رئیس همه قواست، عامل درک و تعقل معانی مجرد به شمار می‌آید؛^۲ از این رو این قوه در دو ساحت نظری و عملی فعالیت می‌کند؛ یعنی عقل نظری مدرک کلیات و عقل عملی عهده‌دار تصمیم‌گیری در امور جزئی و اخلاقی است. همچنین، فارابی با تأکید بر وحدت قوای انسانی بر این باور است که همه قوا در خدمت عقل ناطقه قرار دارند.^۳ بنابراین عقل ناطقه وجه تمیز انسان از دیگر موجودات است و انسان با بهره‌گیری از قوای نظری و عملی، مسیر کمال و در نهایت، سعادت را طی می‌کند.

۲-۲. سعادت

سعادت از بنیادی‌ترین مفاهیم در فارابی است. او با تفکیک سعادت حقیقی و ظنی معتقد است که با دستیابی به کمال عقلانی و جاودانگی می‌توان به سعادت حقیقی دست یافت؛ ولی به اشتباه، جوامع جاهلی گمان می‌کنند که با ثروت و مقام می‌توانند به سعادت برسند که سعادت ظنی است.^۴ در واقع، سعادت، خیر نهایی و غایت بالذات است که دیگر اغراض در خدمت آن قرار می‌گیرند.^۵ بنابراین، هر فرد انسانی با پرورش قوای عقلانی به‌ویژه قوه ناطقه می‌تواند به سعادت دست یابد. به باور وی، مراتب عقل مانند هیولانی، بالفعل و مستفاد نقشی اساسی در دستیابی به سعادت دارند که در نهایت، فرد با اتصال به عقل فعال به سعادت حقیقی دست خواهد یافت.^۶ فارابی بر این باور است که بسیاری از انسان‌ها در مرتبه عقل هیولانی باقی می‌مانند و به عقل بالفعل نمی‌رسند،^۷ از این رو آموزش حکمت نظری و عملی و نیز تمرین فضایل اخلاقی مانند عدالت، صدق و شجاعت از ابزارهای اصلی دستیابی به کمال‌اند.^۸ از سوی دیگر، فارابی تحت تأثیر سنت یونانی و آموزه‌های اسلامی، معتقد است که سعادت جامعه با تحقق «مدینه فاضله» تحقق می‌یابد. به باور وی، مدینه فاضله، جامعه‌ای است که بر عدالت، قانون‌گرایی، تعاون و فضایل اخلاقی استوار است.^۹ البته، فارابی به این نکته توجه می‌کند که

۱. محمدبن محمد فارابی، «تحصیل السعادة»، در الأعمال الفلسفیه، تحقیق: جعفر آل یاسین (بیروت: دارالمناهل، ۱۴۱۳)، ۱۲.
۲. محمدبن محمد فارابی، التنبیه علی سبیل السعادة، تحقیق: جعفر آل یاسین (تهران: حکمت، ۱۳۷۱)، ۱۸؛ محمدبن محمد فارابی، إحصاء العلوم، مقدمه: علی بوملحم (بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۶)، ۲۴.
۳. فارابی، إحصاء العلوم، ۳۳.
۴. فارابی، آراء أهل المدینة الفاضلة، ۱۳۰.
۵. فارابی، إحصاء العلوم، ۷۰.
۶. فارابی، «تحصیل السعادة»، ۱۱۹.
۷. محمدبن محمد فارابی، الملة و نصوص أخرى، تحقیق محسن مهدی (بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۱)، ۶۶.
۸. محمدبن محمد فارابی، فصول منتزعة، تحقیق فوزی متری نجار (تهران: المكتبة الزهراء، ۱۴۰۵)، ۱۰۵.
۹. فارابی، فصول منتزعة، ۴۱-۴۲.

ارزیابی انتظارات فارابی از دین با تکیه بر دیدگاه‌های فلسفی وی / افضل‌ی و بیات ۷۳

تحقق کامل مدینه فاضله دشوار است و در بسیاری از جوامع رخ نمی‌دهد. بنابراین، وابستگی سعادت حقیقی به شرایط اجتماعی و تاریخی، دسترسی همگانی بدان را محدود می‌سازد.

۲-۳. دین

دین نزد فارابی تعریف خاصی دارد. محسن مهدی (۱۹۲۶-۲۰۰۷) چهار ویژگی را برای دین از دیدگاه فارابی برمی‌شمارد: اولاً به گمان وی، دین مجموعه‌ای از آرا و افعال است که برای هدایت و تعلیم مردم سامان یافته است. بنابراین وی با تقسیم دین یا ملت به دو بخش «آراء» و «افعال»، معتقد است دین مجموعه‌ای از معارف نظری، مانند شناخت خداوند، صفات و افعال او، اجزاء عالم، نبوت، معاد و سعادت و شقاوت و نیز مجموعه‌ای از قواعد و افعال فردی و اجتماعی است که رئیس اول جامعه برای هدایت مردم طراحی می‌کند.^۱ دین همواره معطوف به جامعه‌ای خاص است و آموزه‌ها و احکام آن متناسب با نیازهای همان جامعه تنظیم می‌شود. ثالثاً آراء و افعال در دین، تحت هدایت رئیس اول، تحقق می‌یابد. بخش «آراء» بیشتر شامل معارف نظری است که برای عموم با زبان تمثیل و اقناع بیان می‌شوند تا قابل فهم باشند و بخش «افعال» به تنظیم قواعد زندگی فردی و اجتماعی مانند روابط انسان با خداوند، موجودات مجرد، انبیا، ائمه و حکام فاضل یا غیر فاضل می‌پردازد؛^۲ رابعاً هدف نهایی دین هدایت انسان‌ها به سوی سعادت حقیقی است.^۳

۲-۴. ملت

فارابی در آثار خویش، «دین» و «ملت» را غالباً مترادف به کار می‌برد و تفاوت آنها را در کارکرد آنها شمرده است. به باور وی، «دین» به حقیقت و حیانی و محتوای هدایت و «ملت» ناظر به تحقق اجتماعی و سیاسی دین در نظام مدنی جامعه است. بنابراین، ملت، دین تحقق یافته در جامعه است و تقسیم آن به «آراء» و «افعال» بیانگر ساختار درونی هر نظام دینی یا ملّی است. وی گونه‌شناسی خاصی از ملت‌ها ارائه کرده و معتقد است که ملت‌ها را می‌توان به چهار دسته ملت فاضله، ملت جاهلیه، ملت ضالّه و ملت مموّه یا تدلیس‌کننده تقسیم کرد. در ملت فاضله، رئیس اول، انسانی فاضل و حکیم است که جامعه را به سعادت حقیقی می‌رساند، زیرا وی دارای ویژگی‌های چهارگانه زیر است. نخست از دانش فلسفی و

۱. فارابی، آراء أهل المدینة الفاضلة، ۱۳۲؛ فارابی، فصول منترعة، ۴۵؛ فارابی، إحصاء العلوم، ۸۱؛ و فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۴۶-۵۵.

۲. فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۴۴-۴۶.

۳. محسن مهدی، فارابی و بنیان‌گذاری فلسفه سیاسی اسلامی، ترجمه محمد احسان مصحفی (تهران: حکمت، ۱۴۰۰)، ۱۶۹.

اخلاقی کامل برخوردار است و توانایی تحلیل مسائل پیچیده و ارشاد مردم را دارد.^۱ دوم، دارای قدرت اجرایی است.^۲ سوم با عقل فعال مرتبط است و توان دریافت وحی دارد^۳ و چهارم از ثبات و توان بدنی کافی برخوردار است.^۴ در مقابل در ملت جاهلیه، رئیس جامعه در پی منافع شخصی خویش است و از جهل مردم بهره‌برداری می‌کند. در ملت ضالّه، رئیس جامعه خود را به دروغ حکیم نشان می‌دهد و برای رسیدن به مقاصد مادی، خویش مردم را فریب می‌دهد؛^۵ اما در ملت مموّه یا تدلیس‌کننده، رئیس جامعه فاقد فضیلت و حکمت است و در عین حال وانمود می‌کند که در پی سعادت قسوای مردم است.^۶ بنابراین، تقسیم (آراء و افعال) ناظر به ساختار درونی دین است و تقسیم چهارگانه ملت‌ها ناظر به کیفیت تحقق بیرونی آن در جوامع گوناگون است و فقط در ملت فاضله است که رئیس اول با برخورداری از فضایل نظری، عملی، خلقی و فکری، می‌تواند جامعه را بر محور عدالت، قانون‌گرایی و فضیلت رهبری کند و آن را به سعادت حقیقی برساند.^۷

۲-۵. نسبت دین و فلسفه

فارابی معتقد است که میان دین و فلسفه هم‌پوشانی و در عین حال، تفاوت در روش برقرار است؛ زیرا دین و فلسفه معطوف به خدا، جهان و انسان هستند؛ اما زبان فلسفه استدلال و برهان عقلی است و زبان دین تمثیل، استعاره و خطابه است.^۸ او تصریح می‌کند که با توجه به اینکه بیشتر مردم توان درک استدلال‌های پیچیده فلسفی را ندارند، دین مفاهیم را با زبان مثال و تشبیه‌های ملموس بیان می‌کند. مثلاً، دین «ماده فلسفی» را به تاریکی یا آب تشبیه می‌کند یا مراتب وجود را به مراتب مکانی و زمانی تشبیه می‌نماید.^۹ بنابراین از نظر فارابی، فلسفه در مقام نظر بر دین تقدم دارد، زیرا نخست حقایق را اثبات می‌کند و سپس دین آنها را به زبانی ساده‌تر برای عموم بیان می‌کند.^{۱۰} همچنین در حوزه عمل، فلسفه عملی چهارچوب کلی را مشخص

۱. فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۴۵؛ و محمدبن محمد فارابی، السياسة المدنية، مقدمه: علی بوملحم (بیروت: دارالهلل، ۱۹۹۶)، ۷۹.

۲. فارابی، السياسة المدنية، ۸۹.

۳. فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۴۵.

۴. فارابی، السياسة المدنية، ۹۰.

۵. فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۴۳؛ و فارابی، السياسة المدنية، ۸۹.

۶. فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۴۴.

۷. فارابی، «تحصیل السعادة»، ۴۹.

۸. فارابی، «تحصیل السعادة»، ۱۸۶؛ و فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۶۶.

۹. فارابی، «تحصیل السعادة»، ۱۸۶.

۱۰. فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۴۷-۴۸؛ و فارابی، «تحصیل السعادة»، ۱۶۷.

ارزیابی انتظارات فارابی از دین با تکیه بر دیدگاه‌های فلسفی وی / افضل‌ی و بیات ۷۵

می‌کند و دین با صورت‌بندی شریعت، جزئیات آن را متناسب با شرایط زمان و مکان تبیین می‌سازد.^۱ از این رو، فارابی تفاوتی بین نبی و فیلسوف نمی‌گذارد و معتقد است که هر دو در جست‌وجوی سعادت و کمال انسانی‌اند و تنها ابزار و کارکرد آنان متفاوت است یعنی فیلسوف با نیروی عقل نظری و از راه استدلال به شناخت حقایق کلی هستی می‌رسد، ولی نبی افزون بر عقل از قوه متخیله نیرومندی برخوردار است که به او امکان می‌دهد تا صور عقلی را از عقل فعال دریافت کند و آنها را در قالب الفاظ، تمثیل‌ها و شریعت برای هدایت مردم عرضه کند.^۲

به باور فارابی در انسان کامل دو قوه عقل و تخیل در بالاترین مرتبه خویش عمل می‌کنند و در نتیجه، اگر فردی به این حد از کمال رسید، هم فیلسوف و هم نبی است و «رئیس اول» مدینه فاضله است که جامع فضایل نظری، عملی، اخلاقی و فکری است و با اتصال به عقل فعال توان دریافت وحی و تبدیل آن به قانون و نظام مدنی را دارد.^۳ به بیان دیگر، نبی در فارابی، فیلسوفی است که میان حکمت نظری و سعادت عملی پیوند برقرار می‌سازد و توان انتقال معارف عقلی به زبان قابل فهم برای مردم را می‌یابد و حقایق کلی را در قالب شریعت و تدبیر اجتماعی بیان می‌کند.

۳. انتظارات فارابی از دین

با تکیه بر دیدگاه‌های اساسی فارابی می‌توان گفت وی دین را نهادی جامع و هدفمند می‌داند که کارکرد آن پاسخگویی به نیازهای بنیادین انسان در مسیر دستیابی به سعادت است که همه نهادهای معرفتی و مدنی باید در خدمت تحقق آن باشند.^۴ به همین جهت، دین در فارابی صرفاً مجموعه‌ای از عقاید و عبادات نیست، بلکه باید به نیازهای گوناگون معرفتی، اخلاقی و اجتماعی انسان پاسخ دهد.

به باور فارابی، نخستین و بنیادی‌ترین نیاز انسان، معرفت حقایق است. او بر این باور است که فقط بخش کوچکی از انسان‌ها توان درک براهین فلسفی و معقولات کلی را دارند. بنابراین، دین با زبان محسوس و تمثیل تلاش کرده است تا نیاز معرفتی انسان‌ها به معرفت به حقایق برآورده کند.^۵ به بیان دیگر، دین همان حقایق عقلی را که فیلسوف با استدلال می‌یابد با تمثیل، استعاره و روایت به مردم بیان می‌کند. بنابراین، یکی از انتظارات فارابی از دین، ارائه آموزه‌های

۱. فارابی، «تحصیل السعادة»، ۱۸۷.

۲. فارابی، آراء أهل المدينة الفاضلة، ۱۲۱؛ و فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۴۵.

۳. فارابی، «تحصیل السعادة»، ۴۹؛ و فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۷۹-۹۰.

۴. فارابی، آراء أهل المدينة الفاضلة، ۱۳۰؛ و فارابی، «تحصیل السعادة»، ۱۱۹.

۵. فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۴۴-۴۶؛ و فارابی، «تحصیل السعادة»، ۱۸۶.

بنیادین درباره خداوند، عالم، نفس و معاد به زبانی ساده و اقناعی است تا انسان‌های عادی بتوانند به آن دست یابند و مسیر شناخت حق و خیر را بیابند.^۱ از سوی دیگر به باور فارابی، انسان‌ها فقط با دستیابی به معرفت به حقایق به سعادت نمی‌رسند؛ بلکه باید معرفت به حقایق در کردار و خُلق و خوی ایشان تأثیر گذارد و تأثیر خود را نشان دهد. از این رو، دین با ارائه و توصیه فضایل و اعمال خاصی هم موجب تزکیه نفس و پرورش فضایل اخلاقی می‌شود و هم جامعه را به رفتار عادلانه هدایت می‌کند.^۲ به باور فارابی، بیشتر انسان‌ها که نمی‌توانند به تهایی فضیلت را بشناسند یا در موقعیت‌های گوناگون مصداق فضیلت را بیابند، نیاز به دین دارند تا حدود رفتار نیک و بد را روشن کنند. دین با تشویق به صداقت، عدالت، شجاعت و تعاون، انسان را از اسارت غرایز و لذت‌های زودگذر رها می‌کند و او را در مسیر کمال عقلانی و اخلاقی قرار می‌دهد.^۳ بنابراین، توجه به نیاز اخلاقی انسان انتظار دیگر فارابی از دین است.

انتظار دیگر فارابی از دین کمک به ایجاد نظم و عدالت در جامعه است. به باور وی، انسان «مدنی‌الطبع» است و زندگی او فقط در درون جامعه تحقق پیدا می‌کند؛ اما جامعه نیز بدون قانون، ارزش و هماهنگی فرو می‌پاشد. به گمان فارابی، دین با ایجاد و تقویت باورهای مشترک و ارائه قوانین و ارزش‌های فراگیر به وحدت و همبستگی اجتماعی کمک می‌کند و آن را سامان می‌دهد.^۴ به همین دلیل، وی بر این باور است که در مدینه فاضله، دین نه تنها بنیان اخلاق فردی، بلکه پایه عدالت و نظم اجتماعی است. به باور فارابی، رئیس اول که نبی یا فیلسوف نبی‌گونه است، آموزه‌های وحیانی را در جامعه پیاده می‌کند و به مدد آن عدالت را برقرار کرده و با تنظیم روابط اجتماعی وحدت را در جامعه ایجاد می‌کند و جامعه را از بی‌نظمی و هرج و مرج حفظ می‌کند.^۵ اگرچه، فارابی بر این باور است که انسان، افزون بر نیاز به معرفت و نظم، نیازمند آرامش است، ولی معتقد است که این نیاز با فلسفه برآورده نمی‌شود، زیرا عقل فقط می‌تواند اثبات کند، ولی نمی‌تواند تسکین دهد؛ اما دین با توصیه به عبادت، دعا و ارتباط با خدا تلاش می‌کند تا وی به خداوند نزدیک شود^۶ و در نتیجه به آرامش برسد.^۷ بنابراین، دین علاوه بر پاسخ به نیازهای معرفتی و اخلاقی به نیازهای روانی انسان نیز پاسخ می‌دهد.

۱. فارابی، «تحصیل السعادة»، ۱۶۷؛ و فارابی، إحصاء العلوم، ۸۱.
 ۲. فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۴۴-۴۶؛ و فارابی، فصول منتزعة، ۴۵.
 ۳. فارابی، «تحصیل السعادة»، ۱۰۵.
 ۴. فارابی، السياسة المدنية، ۷۹-۹۰.
 ۵. فارابی، «تحصیل السعادة»، ۴۹.
 ۶. فارابی، الملة و نصوص أخرى، ۴۵؛ و فارابی، «تحصیل السعادة»، ۱۱۹.
 ۷. فارابی، السياسة المدنية، ۷۹؛ و فارابی، «تحصیل السعادة»، ۱۸۶.

۴. ارزیابی

توجه فارابی به سعادت فردی و اجتماعی یا به بیان دیگر، تأثیر دیدگاه‌های فلسفی در جامعه از نکات برجسته فلسفه فارابی است و به همین دلیل، این قابلیت را دارد تا پرسش از «انتظار بشر از دین» را بر آن عرضه کنیم؛ اما دیدگاه‌های وی از چند جنبه قابل تأمل هستند که به آنها اشاره می‌کنیم:

۴-۱. انسان

یکی از پیشفرض‌های فارابی، دوگانه نفس و بدن در تبیین سرشت انسان است که فلسفه خویش را هم متناسب با آن سامان داده است. اگرچه، هنوز از این دوگانه دفاع می‌شود، نظریه غالب در دوره معاصر فیزیکالیسم است که دفاع از دیدگاه‌های فلسفی فارابی محتاج به دفاع از این پیشفرض است وگرنه انتظارات از دین باید با انسان‌شناسی فیزیکالیستی تنظیم شود. از سوی دیگر، یکی از پیشفرض‌های پرسش از «انتظارات بشر از دین» این است که آیا انسان موجودی فراتاریخی با سرشتی ثابت است یا تاریخ‌مند است که در گذر زمان و فرهنگ‌های گوناگون نیازهای وی تغییر می‌کند. طبق نگاه فراتاریخی، انسان در همه زمان‌ها و مکان‌ها دارای ماهیتی مشترک است و می‌تواند انتظاراتی ثابت و همیشگی از دین داشته باشد. طبق این نگاه، تحولات تاریخی صرفاً شرایط و چگونگی تحقق این انتظارات را تغییر می‌دهند وگرنه برخی انتظارات ثابت در زندگی انسان‌ها وجود دارد که می‌توان تحقق آنها را از دین انتظار داشت. به نظر می‌رسد که فیلسوفانی مانند افلاطون و ارسطو در سنت یونانی و ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) و ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۴۹ق) در سنت اسلامی با تکیه بر دوگانه نفس و بدن، با دفاع از ثبات سرشت انسانی می‌توانند از نیازها و در نتیجه، انتظارات ثابت و همیشگی انسان‌ها دفاع کنند؛^۱ اما نگاه تاریخ‌مند به انسان بر این باور است که انسان در بستر تحولات فرهنگی و اجتماعی پیوسته دگرگون می‌شود و انتظارات او مانند انتظارات وی از دین نیز ثابت نیست. با تکیه بر دیدگاه فیلسوفانی مانند هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶م)، گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲م)، لوی-استروس (۱۹۰۸-۲۰۰۹م) و فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴م) می‌توان از تاریخ‌مندی وجود انسان دفاع کرد و نقش قدرت، دانش و فرهنگ را در شکل‌گیری ویژگی‌های انسانی نشان داد. این نگاه در انسان‌شناسی تاریخی و فرهنگی به‌ویژه در تحلیل تغییرات مفاهیم و نقش ساختارهای قدرت در شکل‌گیری انتظارات انسان، پررنگ است. در آثار فارابی می‌توان شواهدی به سود

۱. ابن‌سینا، شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات، به روایت خواجه نصیرالدین طوسی (قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵)، ۲۶۵؛ صدرالمآلهین، الاسفار الاربعه، جلد ۳ (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۰)، ۱۴۰.

هر دو نگاه یافت. از یکسو، علم‌النفس او زمینه دفاع از سرشت فراتاریخی انسان را فراهم می‌آورد؛ زیرا با تکیه بر اینکه نفس انسانی را مجرد و مستقل از شرایط تاریخی و اجتماعی می‌داند، می‌تواند متناسب با سرشت نفس از نیازهای ثابت و همیشگی آن دفاع کند. بنابراین وی سعادت فردی را به دستیابی به کمال عقلانی و سعادت اجتماعی را به همکاری و همدلی در جامعه فاضله دانسته است که اختصاص به دوره یا فرهنگ خاص ندارند. از سوی دیگر، تأکید فارابی بر مدنی‌الطبع بودن انسان و وابستگی تحقق سعادت اجتماعی به نوع جامعه، نشان می‌دهد که شرایط تاریخی و اجتماعی نیز نقش تعیین‌کننده دارند و جوامع انسانی متناسب با نیازهای زمانه خود شکل می‌گیرند. در مجموع، به نظر می‌رسد فارابی با توجه به تجرد نفس، غایت عقلانی سعادت را در همه زمان‌ها از نیازهای ثابت و همیشگی انسان می‌داند، اما با توجه به ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی انسان، چگونگی تحقق سعادت را در بستر شرایط متغیر اجتماعی و سیاسی متغیر می‌داند. بنابراین، اگرچه فارابی به عوامل تاریخی و فرهنگی در شکل‌گیری نیازهای انسان‌ها توجه دارد، نمی‌توان او را به معنای پسامدرن، مدافع تاریخ‌مندی انسان دانست.

۴-۲. جامعیت و گستره دین

یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم در دیدگاه فارابی تعریف فراگیر او از دین است. طبق این تعریف، دین مجموعه‌ای از آراء و افعال است که می‌تواند همه نیازهای فردی و اجتماعی انسان‌ها را دربرگیرد و هر نظام هدایتی را — چه در عرصه نظر و چه در عرصه عمل — پوشش دهد. به همین دلیل وی تفاوت اساسی میان دین و فلسفه نمی‌گذارد و فقط زبان بیان آنها را متفاوت شمرده است. این دیدگاه فارابی از یکسو برای دین ظرفیت‌های گسترده‌ای قائل است، اما از چند جنبه قابل تأمل است. نخست با شهود یا فهم بیشتر انسان‌ها درباره نسبت دین و فلسفه سازگار نیست؛ زیرا بیشتر انسان‌ها دین را مجموعه‌ای کاملاً هم‌عرض با فلسفه نمی‌دانند. دوم، اگر پاسخ به همه انتظارات اجتماعی انسان‌ها را به دین واگذار کنیم، مستلزم نادیده گرفتن ظرفیت‌های عقل و تجربه بشری است و در نتیجه، مانع رشد و پویایی جامعه خواهد شد. سوم، انسان‌ها بسیاری از نیازهای فردی و اجتماعی خود را با اتکای به خرد و تجربه خود برآورده کرده‌اند، بدون آنکه لزوماً از دین کمک گرفته باشند. از این رو، تعریف فراگیر فارابی در مقام عمل نه تنها با واقعیت تاریخی چندان سازگار نیست، بلکه می‌تواند به ابهام در مرز کارکردهای دین و فلسفه نیز بینجامد. شاید به همین دلیل برخلاف فارابی، بسیاری از متکلمان و فیلسوفان مسلمان مانند شیخ مفید

ارزیابی انتظارات فارابی از دین با تکیه بر دیدگاه‌های فلسفی وی / افضل‌ی و بیات ۷۹

(۳۳۸-۴۱۳ق) با استناد به قاعده لطف،^۱ هدف اصلی دین را هدایت انسان‌ها به طاعت و دوری از معصیت شمرده‌اند. سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ق) نیز بر جنبه هدایتی و تربیتی دین تأکید می‌کند.^۲ خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق) با انتقاد از دیدگاه ابن‌سینا درباره ضرورت شریعت برای حفظ نظم، تصریح می‌کند که انسان‌ها می‌توانند با تدبیر عقلانی و سیاستی مستقل از شریعت نیز جامعه خود را سامان دهند.^۳ در دوره معاصر، مهدی بازرگان (۱۲۸۱-۱۳۷۳ش) معتقد است که اگر دین را برنامه‌ای جامع برای آبادی دنیا بدانیم، جامعه اسلامی از تلاش و پویایی بازمی‌ماند. از این رو با استناد به آیه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۴ یادآور می‌شود که حل مسائل دنیوی بر عهده خود انسان‌هاست و دین بار مشکلات دنیا را به دوش نمی‌کشد.^۵ عبدالکریم سروش نیز در بحث نسبت دین و دنیا با طرح چهار فرض ممکن، تأکید می‌کند که فرض معقول آن است که دین صرفاً برای هدایت اخروی بدنیم، زیرا دخالت دین در همه امور دنیوی و اجتماعی، مانع کارآمدی عقل و تجربه بشری می‌شود.^۶ به نظر می‌رسد که می‌توان گفت که تعریف فراگیر فارابی از دین، هرچند نشان‌دهنده اهمیت جایگاه دین در سامان‌دهی فرد و جامعه است، اما انحصار تأمین همه انتظارات بشر از دین قابل دفاع نیست و متناسب با شرایط روزگار فارابی بوده است. واقعیت این است که مردم بسیاری از نیازهای اجتماعی و مادی خویش را با عقل و تجربه بشری سامان می‌دهند و از دین انتظار کمک به هدایت معنوی و اخلاقی خویش را دارند.

۴-۳. عدم توجه به تمام ابعاد دین

به رغم تعریف فراگیر فارابی از دین به‌مثابه مجموعه‌ای از «آراء» و «افعال»، وی به همه ابعاد دین توجه ندارد. اگر با تکیه بر دیدگاه‌های ویلیام آلستون (William Alston, 1921-2009) و نینیان اسمارت (Ninian Smart, 1927-2001) درباره سرشت دین به تعریف فارابی از دین بنگریم، می‌توان عدم توجه فارابی به ابعاد دیگر دین را نشان داد. آلستون معتقد است که ادیان تحت تأثیر شرایط مختلف در دوره‌های گوناگون جلوه‌های یا جنبه‌های گوناگون مناسبی، نبوی و عرفانی داشته‌اند.^۷

۱. «اللفظ هو ما يقرب المكلف معه من الطاعة ويبيده عن المعصية ولحظ له في التمكين ولم يبلغ اللجوء»؛ الشيخ

المفيد، النكت الاعتقادية (قم: المؤتمر العالمي لشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق)، ۳۵.

۲. سید شریف، علی‌بن محمد، الذخیره فی علم الکلام (قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق)، ۳۲۳.

۳. ابن‌سینا، شرح الاشارات و التنبیها، ۳۷۴.

۴. نجم، آیه ۳۹.

۵. مهدی بازرگان، «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا»، کیان ۵، شماره ۲۸ (۱۳۷۴): ۶۰.

۶. عبدالکریم سروش، قبض و بسط تئوریک شریعت (تهران: صراط، ۱۳۷۶)، ۴.

7. William P. Alston, "Religion", in *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, vol. 8, ed. Edward Craig (London: Routledge, 1998), 8-505.

بنابراین، می‌توان گفت که هر جنبه از دین می‌تواند به نیازها و انتظارات خاصی پاسخ دهد؛ زیرا همان نیازها سبب شده‌اند تا این جنبه از دین غلبه پیدا کند. بنابراین، فارابی به این نکته توجه نکرده است و دین را در همه دوره‌های زندگی بشر یکسان دیده یا فقط به دین در روزگار خویش توجه کرده است. از سوی دیگر، نینیان اسمارت با انتقاد از تعاریف ذات‌گرایانه از «نگاه بعدن‌گرا» به دین دفاع کرده و معتقد است که دین دارای هفت بُعد آموزه‌ای و فلسفی، آیینی یا شعائری، روایتی و اسطوره‌ای، تجربی و عاطفی، اجتماعی و نهادی، اخلاقی و حقوقی و مادی است.^۱ براساس دیدگاه اسمارت، فارابی بیشتر به ابعاد آموزه‌ای، شعائری و اخلاقی پرداخته و به ابعاد تجربی و عاطفی، اسطوره‌ای و مادی و نیازهای برآمده از آنها و توان پاسخ ادیان به آنها کم‌توجه یا بی‌توجه بوده است. بنابراین در دیدگاه فارابی درباره دین و تقسیم آن به «آراء» (نظری) و «افعال» (عملی)، برخی جنبه‌های اساسی دین مانند بعد تجربی، عاطفی یا اسطوره‌ای آن نادیده گرفته شده‌اند.

۴-۴. ملت

فارابی با ارائه گونه‌شناسی خاصی از ملت‌ها معتقد است که ملت‌ها را می‌توان به چهار دسته ملت فاضله، ملت جاهلیه، ملت ضالّه و ملت مموّه یا تدلیس‌کننده تقسیم کرد؛ اما با تغییر در ساختار جوامع مانند تفکیک دولت-ملت یا تفکیک قوا در دوره مدرن، تقسیم‌بندی وی متناسب با آن نیست. البته نمی‌توان از فارابی انتظار داشت که دیدگاهش متناسب با ساختار دوره مدرن باشد؛ ولی توجه به این نکته مهم است که تقسیم‌بندی وی از ملت‌ها متناسب با نیازهای جامعه خویش و دیدگاه وی درباره دین است.

۴-۵. نسبت تعریف سعادت و نیازهای انسان

«سعادت» از زمره مفاهیمی است که برای همه انسان‌ها جذاب و پذیرفتنی است؛ اما تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است. فارابی با تأکید بر اینکه غایت نهایی انسان دستیابی به سعادت فردی و اجتماعی است، سعادت فردی را در رهایی از وابستگی‌های مادی و وصول به مرتبه تجرد و کمال عقلانی می‌داند و سعادت اجتماعی را در گرو همکاری و همدلی اعضای جامعه برای تحقق عدالت، قانون‌گرایی و فضایل اخلاقی می‌بیند. آبراهام مزلو (Abraham Maslow, 1908-1970) در «هرم نیازهای انسان» نیازهای انسان را از پایه‌های فیزیولوژیک و امنیتی تا سطوح بالایی عشق و تعلق، احترام، خودشکوفایی و دانستن و

1. Ninian Smart, *The World's Religions* (Cambridge: Cambridge University Press, 1998), 10-21.

فهمیدن طبقه‌بندی کرده است.^۱ اگر به مدد نظریه مزلو به تعریف فارابی از سعادت بنگریم، می‌توان گفت که نگاه او بیشتر معطوف به سطوح عالی نیازهای انسانی، یعنی نیازهایی از سنخ معرفت، معنا و کمال عقلانی است و نیازهای رده پایین هرم نیازها مانند تغذیه، امنیت و لذت جسمانی را دربر نمی‌گیرد. او بر این باور است که نیازهای ابتدایی با عقل و تجربه بشری برطرف می‌شوند، اما هدایت به سوی هدف نهایی انسان، یعنی سعادت حقیقی، فقط از راه دین و فلسفه ممکن است. از این رو، دیدگاه فارابی قابل دفاع است که انتظار وی از دین فقط معطوف به نیازهای سطوح عالی نیازهای انسانی است؛ اما با توجه به اینکه سعادت حقیقی را فقط در گرو ادراک حقایق کلی و پرورش عقل نظری و آراستگی به فضائل اخلاقی و ایجاد نظم و عدالت در جامعه شمرده است، یکی از انتظارات وی از دین این است که دین مجموعه نیازهای اجتماعی جامعه را برآورده کند؛ اما به نظر می‌رسد که انتظار تحقق نظم و عدالت از دین قابل دفاع نیست؛ زیرا انسان‌ها بدون کمک دین هم توانسته‌اند به زندگی خویش تا حدود زیادی نظم دهند و در مقایسه با دوران گذشته به رغم وجود بی‌عدالتی‌های فراوان، عدالت را برقرار کنند یا به آن نزدیک شوند؛ اما انتظار تحقق نیازهای معرفتی، اخلاقی، روانی قابل دفاع است، ولی در این بخش هم نمی‌توان از دین انتظار انحصاری رفع این نیازها را داشت؛ زیرا راه‌های دیگری برای تحقق این نیازها وجود داشته و دارد. البته فارابی در بخش انتظار کمک دین به سعادت اجتماعی به اختلاف برداشت‌های ادیان از سعادت فردی و اجتماعی نیز توجه نکرده است. گویی همه ادیان و مکاتب فلسفی در تعریف سعادت و هدف انسان هم‌داستان‌اند و فقط اختلاف آنها در راه‌های تحقق نظم و عدالت است. در واقع، ادیان و مکاتب فلسفی، مبانی انسان‌شناختی و غایت‌شناسی متفاوتی دارند و هر یک سعادت را براساس درکی خاص از انسان و جهان تعریف می‌کنند.

۴-۶. نسبت دین و فلسفه

فارابی تحت تأثیر سنت ارسطویی، کوشید میان دین و فلسفه پیوندی وثیق برقرار و دین را در چهارچوب عقلانی تبیین کند. از این رو به باور وی، عقل و دین نه تنها ناسازگار نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند و در کنار هم می‌توانند به نیازهای متنوع انسانی پاسخ دهند. در حوزه نظر، فلسفه حقایق را اثبات می‌کند و دین همان حقایق را با زبان تمثیل و خطابه برای عموم مردم عرضه می‌دارد. در حوزه عمل نیز فلسفه عملی چهارچوب کلی افعال را مشخص می‌سازد و دین آن آموزه‌ها را در قالب شریعت به شرایط تاریخی و اجتماعی خاص تطبیق می‌دهد. به همین دلیل، فارابی دین فاضله را تحقق فلسفه در مقام عمل می‌داند و نبی مرسل را دارای قوه

۱. آبراهام اچ. مزلو، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲).

متخیله‌ای می‌داند که همان حقایق عقلی را محسوس و قابل فهم برای همگان بازنمایی می‌کند. توجه به زبان متون مقدس برای بیان حقایق، از نکات برجسته دیدگاه فارابی است که در دوره مدرن به آن توجه بسیاری شده است؛ اما فارابی اختلافات میان ادیان و فلسفه‌ها را عمدتاً در سطح شیوه بیان می‌بیند و گویا بر این باور است که حقیقت نهایی واحد است و فقط زبان‌ها و صورت‌ها متفاوت‌اند؛ اما در واقع، تعاریف و راه‌های دستیابی به سعادت در ادیان و فلسفه‌های مختلف نه تنها متفاوت، بلکه گاه ناسازگارند. تقلیل همه این اختلاف‌ها به تفاوت زبانی، تصویری ساده‌شده از واقعیت تاریخی و معرفتی در اندیشه‌ها ارائه می‌دهد. به بیان دیگر، برابری محتوای دین و فلسفه و فرقی گذاشتن صرف در روش بیان، مستلزم تقلیل دین است؛ زیرا طبق دیدگاه فارابی، دین چیزی بیش از بازنمایی تصویری و اقناعی معارف فلسفی نخواهد بود و جنبه‌هایی مانند تجربه ایمانی، بُعد تعبدی و آیین‌ورزی یا ابعاد اجتماعی و هویتی دین به حاشیه رانده می‌شوند. بنابراین از این منظر، تعریف فارابی از دین به این ابعاد توجه نکرده است؛ همچنین، فارابی سازگاری عقل و دین را پیشاپیش مفروض می‌گیرد و تعارض‌های احتمالی میان آیات و روایات با عقل نظری و عملی را چندان جدی نمی‌گیرد؛ ولی در سنت‌های تفسیری و کلامی، نمونه‌هایی از ناسازگاری یا دست‌کم، ناسازگاری میان عقل فلسفی و دین رخ داده و راه‌حل‌های متنوعی برای آنها ارائه شده است. در نهایت، می‌توان گفت که کوشش فارابی برای سازگاری دین و فلسفه به دفاع عقلانی وی از دین برابر چالش‌های زمان خویش کمک کرده است؛ اما در روزگار ما طبق این دیدگاه نمی‌توان به راحتی از سازگاری میان آنها دفاع کرد.

۵. نتیجه‌گیری

فارابی کوشیده است تا با ایجاد هماهنگی بین فلسفه و دین از نقش دین در زندگی فرد و جامعه انسانی دفاع کند؛ اما به نظر می‌رسد که اگر پرسش انتظار فارابی از دین را به دیدگاه‌های وی عرضه کنیم، دیدگاه وی در سطح نظری مستلزم تقلیل دین به فلسفه و تقلیل دین به برخی ابعاد دین است و در سطح عملی نیز، اگرچه به نیازهای فردی و اجتماعی توجه کرده است، ولی به مدد دیدگاه وی، نمی‌توان بسیاری از انتظارات بشر به خصوص انسان معاصر را از دین انتظار داشت؛ زیرا انسان‌ها توانسته‌اند به مدد عقل و تجربه خویش به بسیاری از نیازهای خویش پاسخ دهند. در این مقاله نشان داده شد که بازخوانی دیدگاه‌های فیلسوفان و متکلمان در پرتو پرسش‌های جدید می‌تواند زوایای پنهان دیدگاه‌های ایشان را آشکار کند و به ما کمک کند تا در سنت فلسفی و کلامی خویش نمایم و گام‌هایی برای پاسخ به پرسش‌ها و نیازهای انسان معاصر با توجه به میراث فلسفی و کلامی خویش برداریم.

سیاهه منابع

قرآن کریم.

الف- منابع فارسی:

ابن سینا، حسین بن عبدالله. شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات. به روایت خواجه نصیرالدین طوسی. قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵.

ارسطو. فی النفس. تحقیق: عبدالرحمان بدوی. قم: دار زین العابدین، ۱۳۹۷.

بازرگان، مهدی. «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا»، کیان ۵، شماره ۲۸ (۱۳۷۴): ۴۵-۶۰.

جوادی آملی، عبدالله. انتظار بشر از دین. قم: اسراء، ۱۳۷۴.

سروش، عبدالکریم. «انتظار بشر از دین»، درس‌گفتار در موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع). جزوه منتشر نشده.

سروش، عبدالکریم. قبض و بسط تئوریک شریعت. تهران: صراط، ۱۳۷۶.

سید شریف، علی‌بن محمد. الذخیره فی علم الکلام. قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق.

شیخ مفید، محمدبن محمد. النکت الاعتقادیة. قم: المؤتمر العالمی لشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

صدرالمآلهین، محمدبن ابراهیم. الاسفار الاربعه فی الحکمة المتعالیه. بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ق.

فارابی، محمدبن محمد. «تحصیل السعادة» در الأعمال الفلسفیه، تحقیق: جعفر آل یاسین. بیروت: دارالمناهل، ۱۴۱۳ق.

فارابی، محمدبن محمد. آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها. مقدمه: البیر نصری ناصر. بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۶.

فارابی، محمدبن محمد. إحصاء العلوم. شرح: علی بوملحم. بیروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۹۹۶.

فارابی، محمدبن محمد. التنبیه علی سبیل السعادة. تحقیق: جعفر آل یاسین. تهران: حکمت، ۱۳۷۱.

فارابی، محمدبن محمد. الحروف. تحقیق: محسن مهدی. بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۰.

فارابی، محمدبن محمد. السياسة المدنية. شرح علی بوملحم. بیروت: دارالهلال، ۱۹۹۶.

فارابی، محمدبن محمد. فصول منتزعة. تحقیق: فوزی متری نجار. تهران: المكتبة الزهراء، ۱۴۰۵ق.

فارابی، محمدبن محمد. الملة و نصوص أخرى. تحقیق: محسن مهدی. بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۱.

فنائی، ابوالقاسم. «انتظار بشر از دین درنگی در صورت مساله»، نقد و نظر، شماره ۷ و ۸ (تابستان و پاییز ۱۳۷۵): ۲۷۹-۳۱۳.

مزلو، آبراهام اچ. انگیزش و شخصیت. ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

مهدی، محسن. فارابی و بنیان‌گذاری فلسفه سیاسی اسلامی. ترجمه محمد احسان مصحفی. تهران: حکمت، ۱۴۰۰.

۸۴ دین دنیای معاصر / سال ۱۲ / شماره ۱ / پیاپی ۲۲ / صص ۶۹-۸۴

ب- منابع لاتین:

Alston, William P. "Religion." In *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Vol. 8, Edited by Edward Craig, 505-510. London: Routledge, 1998.

Smart, Ninian. *The World's Religions*. Cambridge: Cambridge University Press, 1998.